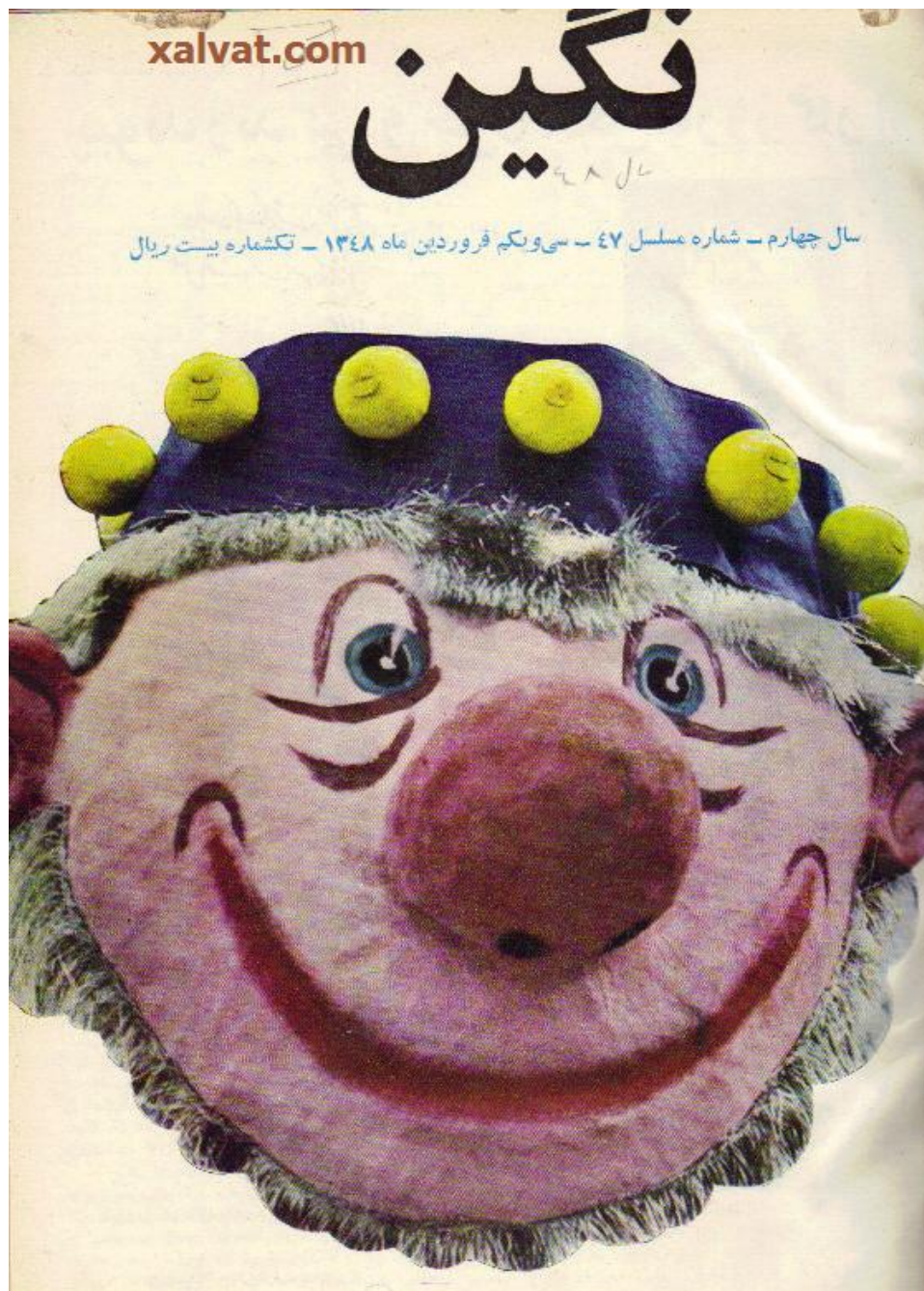


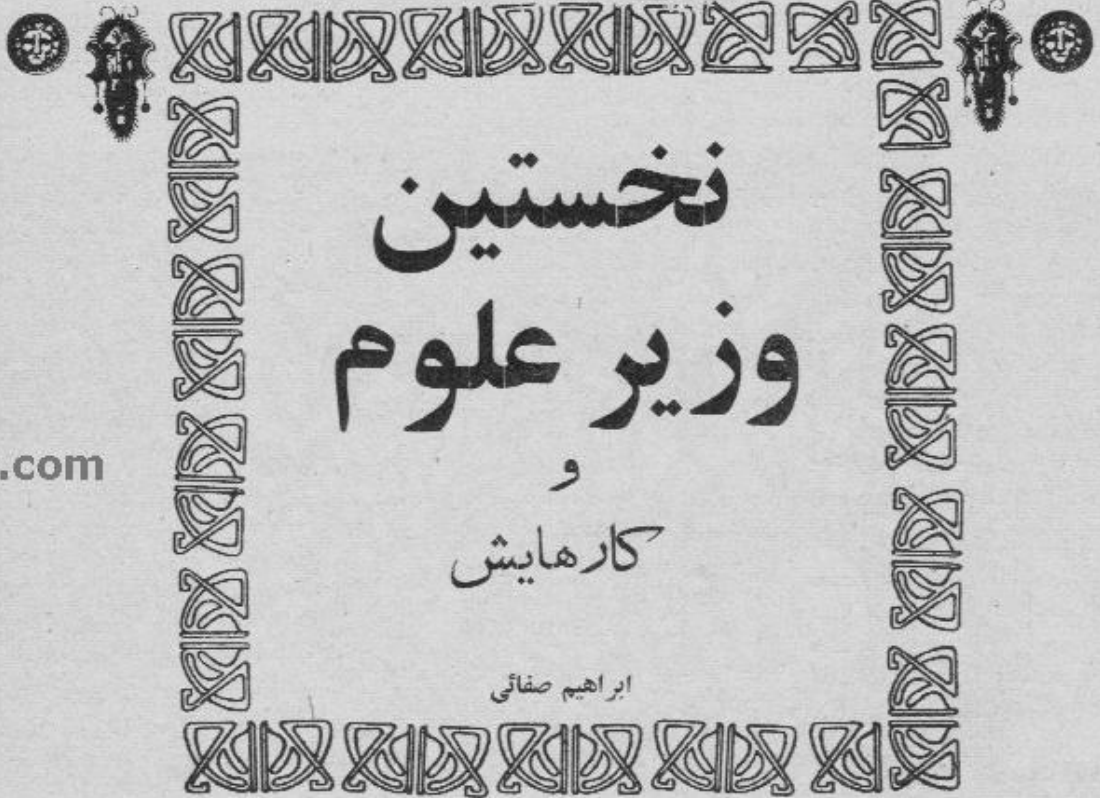


676

ابراهیم صفائی : نخستین وزیر علوم و کارهایش

[ این نوشته از شماره های جلد شدهء دوره اول "نگین" (چاپ تهران) آمده است و بخاطر فشردگی صفحات ، اسکن کردن آنها دشوار بود و نارسائی و کج و معوجی هائی دارد - اما بهر حال قابل خواندن است. با پوزش - م. ایل بیگی ]





# نخستین وزیر علوم و کارهایش

ابراهیم صفائی

xalvat.com

که در آن هنگام دانشگاه ایران محسوب می‌شد تا بدانجا بود که هفته‌ی یک‌روز به دارالفنون می‌آمد و گاهی ناهار را با استادان و دانشجویان صرف می‌کرد. همچنین در امتحانات دارالفنون حاضر می‌شد و بدانجویان ممتاز جایزه می‌داد و شخصا از آنان پرسش‌هایی می‌نمود.

اعتناده السلطنه در اداره کردن و پیش‌بردن هدفهای عالی دارالفنون کوشش‌های ثمربخش و ارزنده‌ی بکار می‌بست.

در سال ۱۲۷۲ به پیشنهاد او و به‌تصویب شاه گروهی دانشجو برای تکمیل تحصیلات خود بسپرستی حسنعلیخان امیرنظام گروسی که خود از رجال فاضل و صاحب‌قلم بود رهسپار اروپا شدند. بیشتر این گروه در پاریس به ادامه تحصیل پرداختند و از میان آنان چهره‌های درخشان طلوع کرد.

دارالفنون در جلب و اشاعه علوم و فنون جدید اروپا در ایران از عوامل بسیار مؤثر بود و در بیداری جوانان پایتخت اثری شگرف داشت.

وسایل آیین گشایش دارالفنون در روز یکشنبه پنجم ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ قمری (یکصد و بیست و یکسال پیش) توسط شاهزاده دانشور علیقلی میرزا اعتناده السلطنه فراهم گردید و ناصرالدین‌شاه شخصا در آنروز دارالفنون را گشود و یکصد نفر شاگرد از بزرگواران آنزمان آغاز تحصیل کردند و علیقلی میرزا اعتناده السلطنه بریاست دارالفنون برگزیده شد، استادان دانشگاهی نو که بیشتر از اتریش استخدام شده بودند بحضور شاه معرفی گردیدند، استادان خارجی هر کدام یک مترجم ایرانی داشتند.

در دارالفنون رشته پزشکی، ریاضی، داروسازی، طبیعی و زبان خارجی مورد توجه خاص بود، بعد فنون ارتشی مخصوصا توپخانه و پیاده نظام و فن موزیک نظامی و هنر نقاشی به رشته‌های درس دارالفنون افزوده شد.

محصلین از غذای رایگان و لباس رایگان هم‌چون استفاده می‌کردند.

علاقه ناصرالدین‌شاه باین مدرسه جدید



اعتماد السلطنة از همه امکانات و عواملی که در اختیار داشت برای رونق دادن بکار دارالفنون استفاده میکرد.

او دانشمند و دانشبوست بود ویرشاهزادگان و رجال آن زمان بواسطه نسب عالی خود برتری و پیشی داشت زیرا وی بجای و چهارمین پسر فتحعلی شاه بود و عموی پدر ناصرالدین شاه بحساب میآمد، گذشته از مقام دانش و نسب عالی بخشنده و مردهدار و بلند همت و وطنخواه و متدین بود و این صفات عالی او را محبوب تمام طبقات مردم میداشت.

**خالvat.com**  
اعتماد السلطنة مراقبت داشت دانشجویان که بفرنگ میروند و دانش و فنون جدید را فرا میگیرند و ویژگیهای ملی و آداب پسندیده ایرانی را از دست ندهند.

این داستان معروف است و مخیر السلطنة هم در کتاب خاطرات و خطرات بآن اشاره کرده که یک دانشجوی ایرانی پس از بازگشت از پاریس (مانند بسیاری از فرنگ رفته های زمان ما) دچار مرض غرب زدگی شده و قاری را با لهجه فرانسه تکلم میکرد و برای فضل فروشی (همچون برخی از کوته فکران زمان ما) در هر جمله چند واژه بیگانه بکار میبست آنهم واژه هایی که معادلشان در زبان فارسی وجود داشت.

اعتماد السلطنة روزی با او صحبت میکرد، از لهجه نامصحیح و تصنع او در فرنگی مآبی و فرنگی حرف زدن خشمناک شد و دستور داد که سخنان خود را بزبان مادری ادا کند و آنجا که لغت فارسی هست لغت فرانسه بکار نبرد و لسی آن دانشجوی کوته اندیش و غرب زده چنان وانمود کرد که فارسی را فراموش کرده است، اعتماد السلطنة دستور داد او را شلاق مفضلی زند تا آنکه لهجه تصنعی و فرنگی مآبی دروغی را کنار گذاشت و سیرت ملی خود درآمد، پس از گذشت و پیشرفت کار دارالفنون شعبه علمی آن در تبریز و شعبه نظامی آن دراصفهان گشوده شد، نشر علوم و فنون جدید، سیم کشی تلگراف و جستجو و کاوش برای کشف معادن و آغاز نشر روزنامه دولتی از دارالفنون سرچشمه گرفت و چون رفته رفته کارهای دارالفنون گسترش جست بدستور شاه وزارت خانهئی بنام وزارت علمیه سرپرستی علیقلی میرزا اعتماد السلطنة تشکیل یافت و خود او دارای عنوان وزیر علوم شد.

در ۱۲۷۶ که خطوط تلگراف زیر نظر وزیر علوم شروع بگسترش کرد علیقلی خان مخیرالدوله (فرزند رضاقلیخان هدایت، لله باشی، صاحب کتاب مجمع الفصحاء) که آجودان نباشی و کتابدار مدرسه دارالفنون بود از طرف وزیر علوم بریاست اداره تلگراف منصوب گردید و جعفر قلیخان هدایت (نیرالملک) برادر مخیرالدوله مترجم دارالفنون ناظم دارالفنون شد و محمد حسین خان ادیبالدوله ناظم پیشین مسئولیت بیشتری در کارهای دارالفنون پیدا کرد و اداره انطباعات زیر نظر میرزا ابوالحسن غفاری نقاشی که استاد نقاشی نیز بود درآمد.

کاردارالفنون همچنان رو بروق بود تا وقتی که سازمان مخفی وابسته به خارجیان در دارالفنون کشف شد (۱۲۷۹ ق). این سازمان بوسیله یعقوب ارمنی، جلفائی که مدتی مترجم سفارت روس و در عین حال از ایادی پهلانی سفارت انگلیس بود پدید آمده و بوسیله میرزا ملکمخان (پسر یعقوب) مترجم دارالفنون در آن مدرسه عالی رشته دواینه بود، ریاست افتخاری این سازمان با جلالالدین میرزا (پنجاه و نهمین پسر فتحعلیشاه) بود که او نیز شاهزاده شی سخنور و دانشمند بود و از وی تالیفاتی برجاست.

کشف این سازمان که هدف نهائی سران آن ضدیت با استقلال ایران بود، ناصرالدین شاه را نسبت بکار دارالفنون دلسرد کرد و پس از آنکه سازمان یعقوب و پسرش از هم پاشیده شد (و چند نفر از سران آن سازمان از ایران تبعید شدند) دیگر شاه رغبت و توجه سابق را نسبت بکار دارالفنون نداشت. علیقلی میرزادر مسند وزارت علوم برقرار بود و بر دارالفنون نیز نظارت داشت و از نشر و اشاعه فرهنگ و دانش هرگز غفلت نمی ورزید، نه تنها علوم و فنون جدید بلکه افکار و اندیشه های آزاد و آزادیخواهی از دارالفنون برخاست. در سال ۱۲۸۹ ق که هیئت وزیران بانه وزارتخانه بوجود آمد وزارت علمیه بنام وزارت علوم نیز در شمار سایر وزارت خانهها قرار گرفت و کار تلگراف را همچنان بعهده داشت، ولی کار مطبوعات از این وزارتخانه جدا شد و وزارت انطباعات بوجود آمد، اعتماد السلطنة توجه خاصی به نشر کتابهای ارزنده علمی و ادبی و تاریخی داشت، در زمان طولانی وزارت او نهضتی در چاپ کتاب پدید آمد و با آنکه چاپ سنگی با وسایل اندک و دشوار معمول بود صد ها کتاب ارزنده چاپ و منتشر گردید، نویسندگان و شاعران و دانشمندان تشویق می شدند و وزیر علوم آنان را در تالیف آثارشان یاری و ترغیب میکرد قآنی سخنور بزرگ عمر قاجاریه، دوران آخر زندگی خویش را در منزل اعتماد السلطنة میزیست و چند قسمیده و مسقط فصیح و ارزنده خود را بستایش مکارم او اختصاص داد. در مرگ قآنی (۱۲۷۲ ق) اعتماد السلطنة شخصا جنازه او را تشییع کرد و جسدش را نزدیک خانه خود در بقعه سیدولی (کوچه سید ولی بازار کماشها) بخاک سپرد.

در زمان تصدی آقای علی اصغر حکمت بر وزارت فرهنگ در تعمیر و تغییر بقعه سیدولی قبر قآنی از هم پاشیده شد و بعد یک قبر مصنوعی برای او در حضرت العظیم ساختند.

باری علیقلی میرزا اعتماد السلطنة در ۱۲۹۸ ق درگذشت و به پیشنهاد آقا ابراهیم امین السلطان وزیر دوبار (پدر میرزا علی اصغر خان اتابک) علیقلی خان مخیرالدوله بوزارت علوم منصوب گردید، ولی فروشکوه وزارت علوم با مرگ اعتماد السلطنة بطور محسوس کاسته شد، عبدالله مستوفی در جلد اول تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجار نوشته است «تا وقتی علیقلی میرزا زنده بود و بوزارت علوم و ریاست مدرسه دارالفنون باقی بود کار فرهنگی پیشرفت بسزائی

داشت، مواظبت این شاهزاده دانشمند در کنار دارالفنون و فنون او در مراجع شاه و مقام اجتماعی او در نزد نامه کشک مادی و معنوی زیاد به حساب دانش و پیش در کشور می نمود.»

دوران وزارت مخیرالدوله نیز مولانی بود ولی خدمت درختانی نکرد و وزارت علوم در دوره او رونق پیشین را نداشت، در زمان او وزارت وظایف و اوقاف منحل شد و کار اوقاف شمیمه وزارت علوم گردید و نام وزارت علوم به وزارت علوم و اوقاف تبدیل شد. در آغاز مشروطه دارالصناع (که در زمان ناصرالدین شاه برای تمرکز و تشویق صنعت های ظریف و دستی بوجود آمده بود) بر سازمان وزارت علوم افزوده شد و نام وزارت خانه به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تبدیل گردید.

علیقلی میرزا اعتماد السلطنة در نشر علوم و فنون جدید و تشویق افکار نو و و چاپ کتاب و گسترش فنون تاریخ و ادبیات و علوم طبیعی و روشن کردن افکار سهم بسزائی دارد و کمتر وزیری در وزارت علوم و معارف توفیق خدمات او داشته است.

علیقلی میرزا خود سخن شناس بود و در شعر «فخری» تخصص میکرد و آثاری از نظم و نثر از او برجا میباشد، او با دانشمندان زمان خود بحث های علمی داشت و با حاج ملاعلی کنی روحانی متعصب و متنفذ شوخی های ظریف و جالب میکرد.

میگوید در کتابخانه منزل خود خوابگاهی داشت که در آنجا مطالعه و استراحت میکرد و شیشه های شراب هم در طاقچه های آن خوابگاه دیده می شد، روزی حاج ملاعلی کنی بدین اعتماد السلطنة رفت و خواست از کتابخانه وی بدین کند، اعتماد السلطنة غافلگیر شد و حاج ملاعلی در خوابگاه شاهزاده چشمش به شیشه های شراب افتاد و روی درهم کشید و گفت «اینجا میخانه است نه کتابخانه» و آنجا را ترک گفت.

چند ماه بعد برای توسعه مسجدی که در مجاورت خانه اعتماد السلطنة بود، این اطاق مسجد واگذار شد و جزو مسجد گردید، در روضه خوانی ماه محرم که اعتماد السلطنة در آن مسجد برپای میداشت حاج ملاعلی هم آمد و ضمن بازدید تعمیرات و توسعه مسجد علیقلی میرزا محل خوابگاه خود را که جزو مسجد شده بود بپا و نشان داد و گفت:

بین سعادت میخانه مرا ای شیخ  
که چون خراب شود خانه خدا گردد.  
بعد از مرگ اعتماد السلطنة میرزا حسینخان سیهسالار صدراعظم وقت کتابهای نفیس کتابخانه اعتماد السلطنة را برای مدرسه سیهسالار بمبلغ چهارده هزار تومان خریداری کرد، ولی پس از سیهسالار میرزا یحیی خان مشیرالدوله برادر او که سرپرستی املاک و ما ترک سیهسالار را داشت تعدادی از آن کتابهای نفیس را فروخت و پول آنرا صرف هوی و هوس خود کرد و شرط خیانت در امانت را بجای آورد!

